

اعراب در اسرائیل نگاهی از درون

عزیمی بشاره. العرب فی اسرائیل رؤیة من الداخل،

بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة

الثانیة، ۲۰۰۰، ۲۱۵ ص.س.

عبدالرضا همدانی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

کتاب اعراب در اسرائیل به وضعیت

اعرابی که از سال ۱۹۴۸ در فلسطین

اشغالی ساکن بوده و اینک در واقع شهروند

اسرائیلی محسوب می شوند، می پردازد.

دکتر عزیمی بشاره که خود نماینده

«اعراب در اسرائیل» در پارلمان اسرائیل

می باشد، در این کتاب به جزئیات جامعه

اعراب ساکن در اسرائیل و نحوه زندگی و

مشارکت آنها در جامعه اسرائیل

پرداخته است. وی که از میان همین توده

«اعراب در اسرائیل» برخاسته با اذعان به

این که «اعراب در اسرائیل» باید از

سویی هویت فلسطینی خود را حفظ کنند و از

سویی دیگر در جامعه اسرائیلی

مشارکت نمایند، راه حلی را برای حل و فصل

این مسئله پیشنهاد می نماید که ضمن تازه و

بدیع بودن، واکنشهای مختلف و متضادی

را برمی انگیزد.

مؤلف معتقد است واقعه گرایانه ترین

راه حلی که می توان به «اعراب در اسرائیل»

ارایه داد این است که با پذیرش کامل دولت

اسرائیل، درخواست مساوات غیر نژادپرستانه

از دولت اسرائیل نمایند و به فلسطینیان نیز

همچون یک اقلیت قومی دارای حقوق و

تکالیف در اسرائیل نگریست، به عبارت دیگر

وی احساس می کند که اعراب ساکن در

اسرائیل به تدریج در حال اسرائیلی شدن

هستند و در تلاش است با کسب

حقوق اقلیتهای قومی، فلسطینیان را از

اسرائیلی شدن نجات دهد.

این کتاب دارای یک مقدمه و سه فصل

است. فصل های اول و دوم کتاب شامل

مقالاتی است که در مجله «الدراسات

الفلسطینیة» یا مجله مطالعات فلسطین به

چاپ رسیده است. فصل سوم نیز مجموعه ای

از سلسله مقالات مؤلف در هفته نامه

«فصل المقال» است. نویسنده کتاب برای

ورود به بحث اصلی خود، دو موضوع را مدنظر

قرار می دهد. نکته نخست این که برای

آزادسازی فلسطین، بسیاری از سازمانها با

حمایت برخی از دولتها برای نابودی اسرائیل اقدام عملی نمودند اما به تدریج ناامید گشته و اینک در حال مذاکرات صلح و پذیرش نظرات اسرائیل هستند.

گروهی دیگر نیز به مسئله فلسطین نگرشی ارزشی دارند و با توجه به ارزشهای ملی، انسانی و دینی هیچگاه حاضر به پذیرش حکومت اسرائیل نیستند اما خود نیز می دانند که عملاً برای آزادسازی فلسطین، حداقل در دوران کنونی، از توان کافی بی بهره اند.

نکته دوم این که «اعراب در اسرائیل» فاقد شهر، امکانات شهری و حقوق شهروندی می باشند. در حقیقت «اعراب در اسرائیل» برای کار و فعالیت به شهرهای اسرائیلی می روند و برای استراحت و خواب به شهرکهای عربی که در حاشیه شهرهای اسرائیلی قرار دارند، باز می گردند. به عبارت دیگر جامعه مدنی عربی برای اعراب

ص ۲۲۴. وی نتیجه می گیرد که بدین ترتیب دولت اسرائیل نه تنها حقوق اقلیت قومی [اعراب] ساکن در اسرائیل را اعطاء نمی نماید، بلکه درصدد است تا با اعمال این گونه فشارها، تغییر هویت ذاتی فلسطینی ها را از عرب به اسرائیلی محقق سازد.

ساکن در اسرائیل شکل نگرفته و آنها در حاشیه فرهنگ اسرائیلی قرار دارند و به تدریج در حال پذیرش فرهنگ اسرائیلی هستند.

مؤلف در بخش دیگری از فصل اول کتاب، شرایط ویژه فلسطین را پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تشریح می نماید و عدم وجود یک حکومت مرکزی، نبودن تعریف مشخصی از شهروند فلسطینی و

در فصل اول کتاب، مؤلف در پی ارایه

فاصله میان شهرهای بزرگ فلسطین را عاملی برای عدم ایجاد وحدت میان مردم فلسطین و در نهایت تشکیل دولت اسرائیل، علی رغم مقاومت فلسطینیان بر می شمارد و می نویسد: «... می توان گفت فلسطینی هایی که پس از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی ماندند، شکست خوردگان باقی مانده از یک جامعه شکست خورده بودند... اینان از بیم حکومت تروریستی اسرائیل، به دنبال امنیت بودند نه مساوات و برابری با شهروندان یهود.» (ص ۹-۲۸)

در ادامه فصل نخست کتاب، نویسنده به نحوه شکل گیری احزاب و تشکل های سیاسی عربی در اسرائیل می پردازد و فعالیت های فرهنگی-سیاسی آنها را توضیح می دهد. وی مهم ترین انتقاد وارد بر این احزاب را عدم توانایی آنها در کسب مساوات بین اعراب در اسرائیل و شهروندان یهود می داند و بر این باور است که این احزاب دچار روزه مرگی شده اند و هدفی مشخص و قابل دستیابی برای خود در نظر نگرفته اند. فصل دوم کتاب به نگرش دولت اسرائیل نسبت به «اعراب در اسرائیل»

اختصاص دارد. مؤلف اعتقاد دارد «اعراب در اسرائیل» تحت استعمار داخلی «Internal Colonialism» دولت اسرائیل به سر می برند و این دولت حتی حاضر نیست آنها را «عرب» بنامد بلکه همواره اقلیت فلسطینی را تحت عنوان «غیر یهود» مورد خطاب قرار می دهد. وی ضمن انتقاد از وضعیت موجود در پارلمان اسرائیل علی رغم این که اعراب می توانند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند، دمکراسی فعلی اسرائیل را دمکراسی نژادی [Ethnic Democracy] و دولت را ابزاری در دست یک اکثریت نژادی و یهودی معرفی می کند که دیگر مجالی برای ایجاد جامعه مدنی باقی نگذاشته اند.

مؤلف در ادامه بحث به تلاش دولت اسرائیل برای «اسرائیلی نمودن» [الأسرلة] اعراب اشاره می نماید و مسائل و مشکلات اقلیت فلسطینی را در اسرائیل موشکافی می کند. عزمی بشاره بر این باور است که فرآیند «اسرائیلی نمودن» اعراب اقدامی بر روی افراد است و نه جامعه فلسطینی زیرا اخذ هویت فردی بسیار آسانتر از سلب هویت قومی و مذهبی می باشد.

شرکت می جویند و حتی از مذاکرات صلح خاورمیانه [حال هر نتیجه ای که می خواهد داشته باشد] حمایت می کنند.

این شکاف ضمن این که روابط میان فلسطینیان را تیره می سازد باعث می شود تا گروهی از فلسطینیان نوار غزه و کرانه غربی که از وضعیت معیشتی خود خسته شده اند، نسبت به همتایان «اعراب در اسرائیل» خود غبطه خورده و برای کسب امکانات اقتصادی بهتر آماده فرایند «اسرائیلی نمودن» شوند. (ص ۶۷)

در پارلمان اسرائیل نیز احزاب عربی برای کسب کرسی با احزاب چپ اسرائیلی ائتلاف می کنند به امید این که تأثیر بیشتری بر روند سیاستهای اسرائیل بگذارند، غافل از این که همین ائتلافها و همکاریها نه تنها احزاب صهیونیستی را مدافع حقوق فلسطینیان نمی نماید بلکه باعث می شود تا فرآیند «اسرائیلی نمودن» با شتاب بیشتری به پیش رود. (ص ۷۹)

فصل سوم کتاب به مسائلی همچون: مساوات، فرهنگ و هویت قومی، شکاف طبقاتی، اختلاف و اتفاق در اسلام سیاسی و پیشنهادی برای

نویسنده ضمن اشاره به شیوه های مورد استفاده حکومت اسرائیل برای «اسرائیلی نمودن» فلسطینیان، رسانه های گروهی اسرائیل و شکاف اقتصادی میان فلسطینیان ساکن در کرانه غربی و نوار غزه با دیگر فلسطینیان را مهمترین عوامل در فرآیند «اسرائیلی نمودن» بر می شمارد. بنا به نظر وی رسانه های گروهی اسرائیل از نیمه دهه شصت قرن گذشته میلادی به دنبال رسوخ در اذهان «اعراب در اسرائیل» و ایجاد یک هژمونی فرهنگی «Cultural Hegemony» بوده و در این راه موفقیتهایی نیز کسب کرده اند. به عنوان مثال دانش آموزان و حتی معلمان فلسطینی به خواندن مطبوعات عبری زبان بیش از مطالعه مطبوعات عربی زبان گرایش نشان می دهند. همچنین با توجه به این که «اعراب در اسرائیل» از حقوق و امتیازات فردی بالنسبه بهتری در مقابل فلسطینیان ساکن در نوار غزه و کرانه غربی برخوردارند و وضعیت شغلی و مالی بهتری دارند، در نتیجه برای حفظ شرایط نسبتاً مناسب خود کمتر به دنبال فعالیتهای سیاسی هستند و به همین دلیل در منازعات سیاسی کمتر

بهبود وضعیت «اعراب در اسرائیل» می‌پردازد.

مؤلف فرآیند «اسرائیلی نمودن» را بزرگترین خطر رو در روی «اعراب در اسرائیل» می‌داند و معتقد است حتی اگر تمامی

«اعراب در اسرائیل» از هویت اصلی خویش دست بشویند باز هم دولت اسرائیل، مساوات و

عدالت اجتماعی را در حق «اعراب در اسرائیل»

اعمال نخواهد کرد زیرا اسرائیل خود را دولت یهودیان جهان می‌شناسد و نه اتباع اسرائیل.

بنابراین تا زمانی که اعراب در کنار هویت، دین

و مذهب خویش را به یهودیت تغییر ندهند

دولت اسرائیل برای آنها هیچ حقوق و مزایایی

قائل نخواهد شد به عبارت دیگر شهروند

اسرائیلی باید در درجه اول یک یهودی باشد و

سپس یک اسرائیلی.

عزمی بشاره تنها راه حل ممکن برای

احقاق حقوق فلسطینیان را تشکیل

«دولت شهروندان» به جای «دولت یهودیان»

در اسرائیل می‌داند. وی اعتقاد دارد که از

طریق مبارزات سیاسی درون رژیم اسرائیل

می‌توان هویت دینی- صهیونیستی دولت

اسرائیل را حذف نمود و حقوق شهروندی را

جایگزین آن کرد. بدین ترتیب ماهیت

نژادی- صهیونیستی دولت اسرائیل از بین خواهد رفت و اتباع اسرائیلی اعم از فلسطینی، یهودی، مسیحی و... حقوقی برابر و یکسان خواهند داشت و شهروندان بنا به شایستگی های خویش بدون هیچ گونه تمایز مذهبی یا نژادی از فرصتهای شغلی و اجتماعی بهره مند خواهند شد. (ص ۹۲)

مؤلف با توجه به شرایط کنونی اسرائیل برای تحقق دولت شهروندان، بهترین راهکار سیاسی را مشارکت در پارلمان اسرائیل به منظور بسط دو هدف ذیل می‌داند:

۱- افزایش آگاهی های مدنی و مفهوم شهروندی به طوری که به مقابله با دولتی که خود را صهیونیست می‌خواند، برخیزد.

۲- تحول مفهوم شهروندی از حقوق فردی به حقوق جمعی «اعراب در اسرائیل» برای مبارزه با یهودی بودن دولت.

وی امیدوار است به این ترتیب مسائل طایفه ای و عشیره ای موجود در میان «اعراب در اسرائیل» مرتفع شده و همه برای کسب منافع جمعی یک پارچه شوند و برای کسب دمکراسی واقعی کوشش نمایند تا دین از دولت اسرائیل جدا شود. (ص ۱۶۳)

نویسنده در این میان به

تشکیل شود، به ترتیب راهکارهای ذیل را پیشنهاد می کند:

۱- تربیت قومی: به معنی آشنایی صحیح نسل جدید با نسل پیشین خود و ادراک کامل از هویت اصیل خویش.

۲- توسعه قومی: به معنی توجه به رشد و گسترش اقتصادی-مالی شهرها و شهرکهای عرب نشین به جای کسب درآمد و بهبود وضعیت معیشتی فردی بدون توجه به شرایط جامعه «اعراب در اسرائیل»

۳- توجه به وحدت سیاسی: به معنی کنار نهادن اختلافها و عوامل تفرقه و ایجاد اتحاد میان احزاب عرب فعال در اسرائیل برای تبیین یک برنامه ریزی سیاسی-اقتصادی، اجتماعی مدون که هدف نهایی یعنی تأسیس دولت شهروندان را محقق سازد.

مهمترین انتقاد وارد بر پیشنهاد عزمی بشاره یعنی تأسیس «دولت شهروندان» این است که آیا شهروندان یهود حاضرند رفاه کنونی خویش را با مسلمانان فلسطینی تقسیم کنند؟ آیا مردم و احزاب یهودی و صهیونیستی خواهند پذیرفت که از هویت دینی خویش که مبنای مشروعیت تکوین

اسلام به عنوان یکی از عوامل پیوند میان طائفه ها اشاره می کند و اعتقاد دارد که اسلام می تواند در ارتباط میان «اعراب در اسرائیل» موفق باشد اما نمی توان به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی در اسرائیل نگریست زیرا هیچ امیدی به برپایی یک نظام سیاسی در چارچوب دولت فعلی اسرائیل نیست اما می توان با تشکیل دولت شهروندان و برپایه اصل تسامح و تساحل اسلامی به مطالبات جامعه عرب و به تقاضاهای جامعه یهودی جامعه عمل پوشاند.

بر این بنیاد وی با جنبشهای اسلامی مبتنی بر استفاده از زور و اسلحه در درون جامعه اسرائیل مخالف است زیرا در مقابل چنین اقداماتی جامعه یهود و دولت صهیونیست اسرائیل بر دین و حاکمیت دینی خود پافشاری کرده و این امر موجب افزایش بحران میان اعراب و اسرائیلی ها خواهد شد و به تکوین «دولت شهروندان» هیچگونه کمکی نخواهد کرد.

نویسنده در پایان کتاب برای این که اقلیت عرب در جامعه اسرائیل رسمیت یابد و به مرور زمان دولت شهروندان

امنیت و اختلافات ارضی در خلیج فارس، جغرافیای سیاسی دریایی.

Pirouz Mojtahed Zadch, *Security and Territoriality in the Persian Gulf, A Maritime Political Geography*, London: Curzon Press, 1999, 284 Pages.

بیژن اسدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

خلیج فارس به عنوان شاخه شمال غربی اقیانوس هند، و آبراهی بین المللی با سابقه ای دیرینه از اهمیت استراتژیک و ژئوپولیتیک ویژه ای برخوردار است. در کنار اهمیت آبراهی آن با سابقه ای چند هزار ساله، کشف و استخراج نفت در یک قرن اخیر، اهمیت آن را دو چندان کرده است. چنانکه همین امر، بسیاری از تغییر و تحولات سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی سده آخر هزاره دوم میلادی را در منطقه رقم زده است. در ادامه همین تغییر و تحولات، دهه آخر قرن بیستم شاهد رخدادهایی بود که پایه و انگیزه اصلی آنها را «نفت» تشکیل می داد، از جمله حمله

نظام سیاسی شان می باشد صرف نظر کنند؟ و از سوی دیگر آیا مردم فلسطین که سالها در آرزوی نابودی اسرائیل و تأسیس یک دولت فلسطینی بوده اند، حاضرند در قبال دریافت حقوق اجتماعی برابر با یهودیان، نظام سیاسی غاصب حاکم بر فلسطین اشغالی را بپذیرند؟

آنچه بدیهی است تعدد آراء و اندیشه های موافق و مخالف این پیشنهاد است که مطمئناً آنچه را که مطرح می سازد در جهت احقاق حقوق ملت فلسطین می باشد.

